

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۳۴

جمعه ۲۸ مهر ۱۳۹۶، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۷

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری پیرامون تحولات در

کردستان عراق

در محکومیت تحركات ارتجاعی علیه
رای مردم مناطق کردنشین در عراق

صفحه ۳

شکستی دیگر برای جمهوری اسلامی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۵

به حزب کمونیست
کارگری ایران
پیوندید

fb.com/
wpiran

نمیتوان رای مردم کردستان را از تاریخ حذف کرد

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی در رابطه با حمله به شهر کرکوک

صفحه ۲

خلیج فارسی - خلیج عربی

جدال دو ارتجاع ناسیونالیستی

علی جوادی

صفحه ۴

محمد جراحی در راه مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی جان باخت! یادش گرامی باد!

محسن ابراهیمی

صفحه ۶

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم گرامیداشت محمد جراحی از چهره های شاخص جنبش نوین کارگری

صفحه ۱۰

برگزاری مراسم گرامیداشت محمد جراحی

صفحه ۱۱



جلسه پرسش و پاسخ

با حمید تقوایی،

لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

شنبه - ۲۸ اکتبر،

ساعت ۶ بعد از ظهر

موضوع بحث: چپ و راست در صحنه سیاست ایران

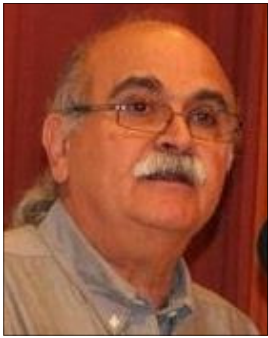
محل جلسه: سالن اجتماعات Viktoria Huset، جنب سینما "هاگا" طبقه سوم
با اسپورهای ۱ و ۶ و اتوبوس ۶۰ (ایستگاه Prinsgatan)



حزب کمونیست کارگری ایران - تشکیلات کونتبرگ، همه علاقمندان به
اوضاع سیاسی در ایران را به شرکت در این جلسه دعوت می کند.

نمی‌توان رای مردم کردستان را از تاریخ حذف کرد

مصاحبه کانال جدید با حمید تقوایی در رابطه با حمله به شهر کرکوک



با توجه به این نقش فوق ارتجاعی که جمهوری اسلامی در منطقه ایفا میکند برای ما احزاب کمونیست و چپ و آزادیخواه در ایران اهمیت زیادی دارد که در برابر این سیاست جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان بایستیم و آنرا قاطعانه محکوم کنیم و ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی را به مردم عراق و مردم منطقه و مردم ایران کاملاً نشان دهیم. نباید اجازه داد که این سرکوب گریها به سنت و روش عادی ای تبدیل بشود که هر زمان در مناطق دیگر کردستان نیز بحث فراندوم مطرح شد همین نیروها باز به میدان بیایند و علیه مردم شمشیر بکشند. همین امروز باید قاطعانه جلوی این سرکوبگری ایستاد و آنرا خنثی کرد.

کیوان جاوید: فکر میکنید نتیجه این شرایط چه می‌شود؟ به ضرر مردم تمام می‌شود؟ نیروهای عراقی یا جمهوری اسلامی و به کمک هم کرکوک را میگیرند آیا با همکاری هم میخواهند حمله به مناطق دیگری را سازمان دهند یا با مقاومت و مبارزه مردم میشود جلو این تعرض را گرفت؟

حمید تقوایی: بنظر من بعد از این فراندوم هیچ نیروی نمیتواند تاریخ را به عقب برگرداند. در یک شرایط آرام و کاملاً مسالمت آمیز و علیرغم تمام تبلیغات مخالفین فراندوم مردم پای صندوقهای رای رفتند و بیش از نود درصد به جدائی رای دادند. این را کسی نمیتواند از مردم پس بگیرد. نه نیروهای ناسیونالیست کرد میتوانند اینرا تبدیل کنند به یک وسیله برای معامله گری و سازش و مماشات با دولت مرکزی که عملاً دارند این خط را دنبال میکنند و نه نیروهای ضد کرد میتوانند رای مردم را نفی و

اسلامی در این تهاجم نقش کلیدی ای دارد. علت این امر چیست؟
حمید تقوایی: همانطور که گفتم جمهوری اسلامی سابقه طولانی در کشتار علیه مردم کردستان دارد، هم در ایران و هم باید گفت در عراق بخاطر اینکه با دولت مرکزی عراق کاملاً همسو و همپیمان بوده است؛ چه با دولت مالکی و چه امروز با دولت عبادی در عراق. در اقلیم کردستان هم با تقویت نیروهای طالبانی، نیروهای اسلامی در عراق و در کردستان را کاملاً حمایت میکرده است. عقب مانده ترین، ارتجاعی ترین، ضد انسانی ترین سیاست ها را جمهوری اسلامی در عراق و در کردستان عراق به پیش برده است و امروز مخالفتش با جدائی همانطور که بالاتر اشاره شد بخاطر احتمال تکرار این سناریو در کردستان ایران است. هم دولت جمهوری اسلامی و هم دولت ترکیه و سوریه نگران این هستند که این فراندوم و رجوع به آرای مردم یک الگویی بشود برای مناطق کردنشین در کشورهای خودشان. به این دلیل است که جمهوری اسلامی علیه خواست برحق مردم کردستان عراق بمیدان آمده است. قبل از فراندوم قاسم سلیمانی اعلام کرده بود که ما تا حالا نیروهای حشد الشعبی را کنترل میکردیم و اگر این فراندوم انجام بشود ما این کنترل را نخواهیم کرد. منظورش این بود که افسارشان را رها میکنیم و میاندازم به جان مردم کردستان. و اینکار را عملاً با حمله به کرکوک انجام دادند. نیروهای حشد الشعبی نقش فعالی در تهاجم به کرکوک دارند و در واقع این سیاستی است که دولت مرکزی عراق با همکاری و پشتیبانی جمهوری اسلامی به پیش میبرد. به این معنا میخواهم بگویم کارنامه سیاه جنایت جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان از ایران فراتر میروند و در عراق هم شاهد این هستیم، همانطور که در سوریه هم دفاع جمهوری اسلامی از دولت آدمکش اسد را شاهد هستیم.

میکند و همانطور که گفتید در جریان حمله به کرکوک نه تنها هیچ مقاومتی نکرده است، بلکه راه را کاملاً برای نیروهای مهاجم باز گذاشته است. از سوی دیگر بارزانی گرچه ابتکار فراندوم را در دست داشت ولی هدفش اساساً غلبه بر بحران حکومتی دولت اقلیمی و تثبیت قدرت خود و استفاده از رای مردم برای گرفتن امتیازات بیشتر از دولت مرکزی بود.
در این میان مردم هدف دیگری داشتند. مردم برای رهائی از این وضعیت به جدائی رای دادند. مردم نمیخواهند از عراق جدا بشوند ولی همچنان دولتی شبیه دولت اقلیمی بر سرشان حاکم باشد. مردم خواهان یک دولت غیر قومی - غیر مذهبی هستند و این خواست خود را در اعتراضاتشان بارها اعلام کرده اند. مردم کردستان عراق چند سال قبل در یک اقدام نمادین و سمبولیک بارزانی را در تابوت گذاشتند و او را بخاک سپردند. و با این شیوه اعلام کردند حکومت اقلیمی را نمیخواهند. بطریق اولی مردم نمیخواهند جزء کشوری باشند که نیروهای قومی اسلامی بر آن حاکم هستند و شیرازه جامعه را از هم گسسته اند و نشانی از مدنیت و حقوق مدنی شهروندان در آن بیچشم نمیخورد. مردم در تجربه هرروزه خود در بیست و پنج سال اخیر ماهیت ارتجاعی این نیروها را شناخته اند. در چنین شرایطی رای مردم به جدائی در واقع رای به رهائی از احزاب و نیروها حاکم در عراق و در کردستان است.
اکنون با حمله به کرکوک نیروهای ارتجاعی دوباره صف بسته اند برای اینکه حق و رای مردم را پایمال کنند، فراندوم را تماماً نفی کنند و یا بر سر آن دست به معامله و سازش بزنند. همانطور که گفتم باید همه نیروهای انقلابی، مردمی و طرفدار آزادی و رهائی و کسانیکه خودشان را مدافع مردم کردستان عراق میدانند در مقابل این تهاجم بایستند و آنرا محکوم کنند.
کیوان جاوید: جمهوری

نشانه نهایت توحش و ماهیت ضد انسانی آنهاست. به نظر من همه نیروهای مترقی و چپ و آنتهایی که ادعای دفاع از حق مردم را دارند باید یک پارچه علیه این توطئه ها بایستند و از حق مردم کردستان عراق برای جدائی پیگیرانه حمایت دفاع کنند.
کیوان جاوید: اما از یک طرف اتحادیه میهنی کاملاً راه را باز گذاشته و میدان را خالی کرده است و از طرفی بارزانی به نیروهای مردمی گفته است بروید از کرکوک دفاع کنید. نقش ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست کرد را در این زمینه چطور میبینید؟
حمید تقوایی: این نیروها نزدیک به ۲۵ سال است که دولت اقلیمی تشکیل داده اند و در منطقه کردستان عراق حاکم هستند. اما در عین حال دو حزب اصلی ناسیونالیستی کردستان عراق یعنی حزب دمکرات (پارتی) و اتحادیه میهنی مدتهاست دو خط مختلف را در رابطه با سیاستهای منطقه ای و مناسبات با دیگر دولت ها دنبال میکنند. اتحادیه میهنی همپیمان خیلی پیگیر و نیروی وفادار جمهوری اسلامی بوده است کما اینکه بعد از مرگ طالبانی میبینیم که در رتایش جلالان جمهوری اسلامی نظیر قاسم سلیمانی سنگ تمام میگذارند و چه تعریف و تمجیدی از او میکنند. در آسوی بارزانی و حزب او است که بیشتر به آمریکا نزدیک است و با جمهوری اسلامی رابطه خوبی ندارد. کلاً در چند سال اخیر یک نوع بلوکبندی بین نیروها و دولتهای قومی - اسلامی در منطقه بوجود آمده است و نیروهای ناسیونالیست کرد در دو قطب مقابل این بلوکبندی ارتجاعی قرار گرفته اند. برخورد آنها به فراندوم و نتایج آن نیز تابعی از همین بلوکبندی و یارگیریهای منطقه ای آنان است.
اتحادیه میهنی از همان ابتدا تمایلی به مطرح شدن جدائی از عراق نداشت و در واقع بدنبال فراندوم کشیده شد. الان هم در چهار چوب سیاستهای جمهوری اسلامی عمل

کیوان جاوید: در مورد حمله نیروهای نظامی عراق و متحدینش از جمله جمهوری اسلامی به کرکوک چه نظری دارید؟ قبل از فراندوم نیروها و افرادی میگفتند که این فراندوم درست نیست چون منجر به حمله نظامی میشود. آیا حق با آنها نبود؟
حمید تقوایی: اولین نکته این است که مردم کردستان در یک فراندوم شرکت کردند و با درصد بالائی به جدائی رای دادند. این باید از جانب همه نیروهای سیاسی و دولتها و نهادهای بین المللی و داخلی در عراق و منطقه برسمیت شناخته شود. هیچ نیروئی حق ندارد این حق را از مردم سلب کند، مقابلش بایستد و بدتر از آن دست به لشکر کشی و اعمال فشار نظامی و اقتصادی و تحریم و غیره بزند. روشن است که دولت عراق و جمهوری اسلامی و دولت ترکیه نگران وضعیت خودشان و سرایت خواست برگزاری فراندوم به مناطق کردنشین کشور خودشان هستند. این دولتها سابقه طولانی ای در سرکوب مردم کردستان در کشورهای خودشان دارند، دستشان به خون مردم مناطق کردنشین آغشته است و همیشه هم بهانه شان جدائی طلبی و یخطر انداختن تمامیت ارضی و غیره بوده است.
جمهوری اسلامی سرآمد همه این دولتهای سرکوبگر است. هجوم نظامی و کشتار مردم کردستان ایران را بعد از انقلاب سال ۵۷ همه به یاد داریم. خیلی طبیعی است که اینها در برابر رای مردم بایستند و برای جلوگیری از تحقق خواست مردم کردستان عراق دست به انواع جنایتها بزنند. اما این نشان نمیدهد که این فراندوم و این نظر پرسی اشتباه بوده است، برعکس نشان میدهد که تا چه اندازه مردم کردستان عراق حق داشتند برای جدائی از سر این نیروهای جنایتکار اقدام کنند و به جدائی رای بدهند. حمله دولتهای ارتجاعی به مردمی که خواست برحق دارند نشانه برحق بودن این خواست نیست، بلکه

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری پیرامون تحولات در کردستان عراق

در محکومیت تحركات ارتجاعی علیه رای مردم مناطق کردنشین در عراق

دادند که ذره ای ارزش برای رای و اراده آزاد مردم در کردستان قائل نیستند و هر زمان حاضر به تباری و بندوبست با کثیف ترین نیروهای سیاسی برای سهم بری بیشتر از قدرت سیاسی و ثروتهای جامعه هستند. این جریانها بار دیگر نشان دادند هیچ جایی در تلاش مردم کردستان برای خلاصی و رهایی از ستم و تبعیض و بی حقوقی و نابرابری ندارند. بار دیگر نشان دادند که رهایی مردم زحمتکش در کردستان عراق در عین حال در گرو خلاصی از شر این جریانات ارتجاعی و پایان دادن به میداننداری آنها در تحولات سیاسی کردستان است.

نقشه های شوم تمامی این مرتجعین علیه آراء و حرمت و آزادی مردم و زندگی مردم کردستان عراق را میتوان باید خنثی و نقش بر آب کرد. میتوان متشکل شد، میتوان سازمان داد. میتوان شوراهای مردمی را شکل داد و قاطعانه به مقابله با این شرایط برخاست. هر درجه پیشروی در راه رهایی و آزادی در گرو خلاصی از سلطه احزاب ارتجاعی و ناسیونالیستی و گرد آمدن به دور پرچم مستقل و سوسیالیستی طبقه کارگر و اردوی کمونیسم کارگری در کردستان است. حزب کمونیست کارگری تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب را به دفاع از اراده اعلام شده مردم مناطق کردنشین برای جدایی از عراق و تشکیل یک حکومت غیر مذهبی، غیر قومی، سکولار، آزاد و برابر فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ اکتبر ۲۰۱۷، ۲۶ مهر ۱۳۹۶

ستمدیده و محروم قرار داده است. حزب کمونیست کارگری این تعرض ارتجاعی دولت عراق و دستجات اجیر شده اسلامی را عمیقاً محکوم میکنند. این لشکرکشی بدون توطئه گری فعال و تعیین کننده حکومت اسلامی در ایران هرگز نمیتوانست به اهداف خود دست یابد. ما تحركات ارتجاعی دولتهای ایران و عراق در تقابل با اراده مردم کردستان را قویاً محکوم میکنیم. ما توطئه ها و تباری نیروهای ملی - عشیرتی اتحادیه میهنی کردستان و بندوبست و معامله نیروهای حزب دمکرات کردستان با حکومت اسلامی در ایران و دولت عراق را محکوم میکنیم.

ما اعلام میکنیم که مردم ساکن مناطق کردنشین عراق حق داشتند که در یک فراند، آرای خود را برای تعیین تکلیف سیاسی کردستان و جدایی از عراق بیان کنند. جدایی راه حلی متمنانه و انسانی برای پایان دادن به کشمکشها و رودرروی های قومی و ملی است که با تلاش ارتجاعی ناسیونالیسم عرب و کرد ایجاد شده است. جدایی از عراق گامی مهم در جهت هموار کردن راه مبارزه توده های مردم کارگر و زحمتکش و ستمدیده علیه حاکمیت قومی-عشیرتی ناسیونالیسم کرد در عراق است. هیچ نیرویی مجاز نیست در مقابل این اعلام آراء مردم دست به لشکرکشی و توطئه و تباری بزند.

تحولات کردستان عراق بار دیگر حکم بر محکومیت نیروهای ملی-عشیرتی و ناسیونالیستی حاکم در اقلیم کردستان عراق میدهد. بار دیگر این نیروها نشان

کردستان عراق لحظات سرنوشت سازی را از سر میگذرانند. برگزاری فراند و مراجعه به آراء مردم برای تعیین تکلیف سیاسی و حقوقی مناطق کردنشین در عراق، با هراس و خط و نشان کشیهای نیروهای متنوع ارتجاع منطقه مواجه شده است.

حکومت مذهبی - قومی در عراق، رژیم اسلامی در ایران، دولت اسلامی در ترکیه و حکومت ارتجاعی بشار اسد با همسویی آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل جملگی بر علیه آراء اعلام شده مردم در کردستان عراق بسیج شده و به حرکت در آمده اند. این تقابل ارتجاعی با رای مردم برای جدایی متمنانه از عراق و تشکیل کشور مستقل کردستان با بستن مرزها و توپ باران مناطق مرزی و ممنوعیت پروازها به شهرهای اربیل و سلیمانیه آغاز شد. و سرانجام به لشکرکشی نیروهای ارتش عراق و همراهی نیروهای آدمکش اجیر شده، حشد الشعبی، توسط سپاه پاسداران و با تباری اتحادیه میهنی و سازش حزب دمکرات کردستان منجر به حاکم شدن این نیروها در کرکوک و متعاقباً در شهرهای سنجان و طوزخورماتو و برخی مناطق دیگر گشت.

اخبار تاکنونی حاکی از این است که بخش های وسیعی از مردم کرکوک در هراس از وحشیگری های دستجات آدمکش وابسته به جمهوری اسلامی و ارتش عراق از شهر کرکوک به طرف اربیل و سلیمانیه فرار کرده و آواره شده اند. این یک چرخش ارتجاعی دیگر در این مناطق است که بار دیگر چشم انداز تاریکی را در مقابل مردم

دوره صدام، به شرایطی که مردم مناطق کردنشین در هر منطقه ای سرکوب میشدند و نمیتوانستند فریاد دادخواهیشان را به گوش کسی برسانند، رجعت کند. آن دوره برای همیشه تمام شده است. من فکر میکنم نه تنها در منطقه و در عراق و در ایران، بلکه افکار عمومی جهان از این حق پایه ای مردم کردستان دفاع میکنند و این بسیار مشکل خواهد بود که نیروهای مرتجع بتوانند به این حرکت خون پیاشند و آنرا به عقب برانند و به شکست بکشانند. ولی البته در تحولات سیاسی و اجتماعی هیچ چیز تضمین شده نیست. نهایتاً تعیین سرنوشت این جدال به ایفای نقش نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه بستگی پیدا میکند. هر چه نیروهای انقلابی و آزادیخواه، و نیروهای چپ و کمونیست پیگیرتر و فعالتر به دفاع از اراده مردم کردستان و رای آنها به جدائی برخیزند نه تنها توطئه های دشمنان رودرو و نیروها و دولتهای ارتجاعی، بلکه نیروهای ناسیونالیست منطقه که میخواهند از فراندوم اهرمی برای مذاکرات و ماماشات و غیره بسازند بیشتر به عقب رانده خواهد شد و مردم کرستان شرایط مساعدتری برای به کرسی نشاندن خواسته هایشان خواهند داشت. در این صورت من تردیدی ندارم که پیروزی با مردم کردستان خواهد بود.

انکار کنند. ما نیروهای کمونیست و آزادیخواه باید بر همین اعمال رای و اراده مردم اتکا کنیم. یک بار در تاریخ کردستان مردم یک منطقه به میدان آمدند و حرفشان را زدند. مردم میخواهند حساب خودشان را از نیروهای قومی و اسلامی جدا کنند، میخواهند یک دولت انسانی غیر مذهبی و غیر قومی و غیرنژادی داشته باشند، میخواهند از شر این سناریوی سیاه و شرایط بهم ریخته و جهنمی که در عراق بوجود آمده است سرنوشت خودشان را جدا کنند. این حق طبیعی و پایه ای مردم است و باید از این دفاع کرد. من فکر نمی کنم نیروهای ارتجاعی منطقه بتوانند در مقابل رای و اراده مردم بیاستند. مردم کردستان در مقابل داعش به میدان آمدند، این را در کویانی و در مناطق دیگر در عراق و سوریه دیدیم که مردم چگونه ایستادند و جنگیدند. نیروی تعیین کننده نیروی مردمی است که اراده کرده اند در تعیین سرنوشت و آینده خودشان مستقیماً دخالت کنند.

نکته دیگری که باید تاکید کرد اینست که شرایطی که در منطقه خاورمیانه ایجاد شد زمینه های برگزاری این فراند و رای به جدائی را فراهم آورد و این شرایط دیگر نمی تواند دوباره به شرایط خاورمیانه در

مشخصات شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "Kanal Jadid" در YAHSAT پخش میشود.

مشخصات "کانال جدید" به این شرح است:

فرکانس: ۱۲۵۹۴ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۰۰ FEC: ۲/۳

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com



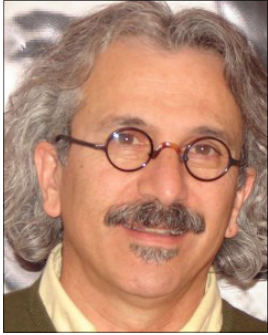
WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

خلیج فارسی - خلیج عربی

جدال دو ارتجاع ناسیونالیستی

علی جوادی



موضوع مورد دعوا کشمکش بر سر هویت‌های کاذب است. یکی در طول تاریخ حاکم بر این سرزمینها بوده و پسوند قوم و قبیله خودش را بر این مجموعه آبی قرار داده و دیگری در قرن گذشته قد علم کرده مدعی است و کوشیده است که هویت و پسوند کاذب دیگری را بر این مجموعه قرار دهد. همین!

اما امروز در پس کشمکشهای سیاسی منطقه عربستان سعودی در تلاش برای قرار گرفتن و تحکیم ارتجاع ناسیونالیستی عرب بیش از هر زمانی نیازمند پرچمی است که بتواند هیات‌های حاکمه کشورهای عرب زبان را به دور پرچم خود بسیج کند. و در این میان تنها دلارهای نفتی و ذخائر زیرزمینی کافی نیستند. تنها چرخش به سوی نزدیکی و هم‌سایستی با اسرائیل کافی نیست. لازم است که در مقابل نیروی دیگری این هویت را برجسته کرد. اگر تاکنون ارتجاع عرب در پس "مساله فلسطین" تلاش میکرد چهره سیاه خود را بیوشاند امروز با نزدیکی به این نیرو نیازمند "دشمن" ایدئولوژیک دیگری است. حکومت اسلامی و مشخصا قرار دادن ناسیونالیسم عرب در مقابل ناسیونالیسم ایرانی چنین جایگاه و نقشی در این جدال ارتجاعی دارد.

از طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی هم نیازمند چنین جدالی است. پرچمداران این سیاست جریان‌ات عقب مانده و واپس‌گرای سلطنت طلب هستند. برای این جریان‌ات دمیدن در آتش هویت کور ناسیونالیستی ابزاری برای "پیوند" و "تفوذ" در جامعه است. کالایی گنبدیده در انبار دارند و با هزار رنگ و روغن میکوشند که آن را به مردم و جامعه ای در حال تغییر و تحول که سهم خودش را از جامعه و زندگی می‌خواهد حقه

اینکه این فاتحان در دوره خود فاقد کوچکترین حقانیت و مشروعیت تاریخی بودند؟ بعلاوه، مگر نه اینکه تاریخ را "فاتحان" می نویسند؟ و مگر نه اینکه شکست خوردگان يك دوره تاریخ تاکنون بارها قرار داده و توافقات دیرینه را زیر پا گذاشته اند و برای "اعاده حیثیت" حاکمیتشان به جنگ تاریخ و برای شکل دادن تاریخ جدید رفته اند؟ مگر نه اینکه سرزمینهای بسیاری در طول تاریخ دست به دست شده اند و در هر گردشی نامی بخود گرفته اند؟ برآستی چرا ما مردم آزاده و برابری طلب باید پیشیزی برای این جدال اهمیت قائل باشیم؟ چرا؟ چرا؟

جایگاه یک کشمکش؟

اما این جدال چه جایگاهی در کشمکشهای جاری در جامعه و در تاریخ تحولات معاصر دارد؟ يك نگاه گذرا به مجموعه مسائل و مصائبی که در جامعه ایران و همچنین در کشورهای عربی وجود دارد نشان میدهد که این مساله يك معضل ساختگی و تماما پوچ برای سرپوش گذاشتن بر مسائل اساسی و مهمی است که در هر کدام از این جوامع جاری است. تلاشی است برای انحراف اذهان عمومی جامعه از معضلات و مشکلات بنیادی جامعه و بسیج و به خط کردن جامعه به زیر خط و سیاستهای هیات حاکمه این جوامع. و این يك خصلت بنیادی هر دعواي ناسیونالیستی است. این خصلت بطور ویژه ای در این جدال مشهود است. چرا؟ بطور مشخص تغییر نام خلیج یا هر نامگذاری این حوزه آبی کوچکترین تغییری در نوع بهره برداری کشورهای مجاور این حوزه از منابع دریایی و زیر زمینی و راه‌های آبی ایجاد نمیکند. نام این مجموعه آبی را هر چه میخواهید بگذارید کوچکترین تغییر مادی و زمینی در چگونگی بهره برداری از این مجموعه حداقل تا زمانیکه قوانین بین المللی کنونی حاکم هستند ایجاد نخواهد شد. به این اعتبار

عرب زبان انجام دادند به یکباره به بایگانی تاریخ سپرده میشود. این کشمکش در این دوران نیز متأثر از رویدادها و وقایع تاریخی معاصر است. ادعاها و خط کشی های سیاسی خاندان عشیرتی آل سعود در قبال جنبش کشیف اسلامی منتسب به حکومت اسلامی در ایران مهر خود را بر این جدال زده است. جدالی که در هر دو سوی آن، دو نیروی کثیف و تا مغز استخوان ارتجاعی و قرون وسطایی قرار دارند؛ در يك طرف عربستان سعودی پس از سقوط صدام حسین که ادعای رهبری ناسیونالیسم عرب را در دست گرفته امروز پرچمدار این سیاست شده است، ناتوی عربی را زیر چتر آمریکا تشکیل داده اند و این ائتلاف نظامی نیازمند هویت دروغینی ایدئولوژیک است. و در طرف دیگر حکومت اسلامی در ایران قرار دارد که یکی از بزرگترین جنایات بشری را علیه مردم ایران انجام داده و اکنون با دایه های فراکشوری و منطقهای خود می‌خواهد سهم بیشتری از قدرت سیاسی در این منطقه آشوب زده را از آن خود کند. در يك کلام این جدال از هر دو سو ارتجاعی و متعفن است!

پس تاریخ چه میشود؟

اما شاید با اعتراض گفته شود که "تاریخ" و نام "باستانی" این مجموعه آبی چه میشود؟ مگر نه اینکه مدارک و اسناد تاریخی از خلیج به نام "خلیج فارس" یاد کرده اند؟ شاید اینطور باشد. اما همان زمان هم نیرویی در پس گسترش حاکمیت خود نامی بر مجموعه ای از آبهای مورد مصرف ساکنین این حومه گذاشته است. سؤال این است که چرا برای دفاع از آن تاریخ پس از دو هزار سال باید به يك جدال سیاسی پیوست؟ چرا؟ چه حقانیتی همان نامگذاری تاریخی داشته است که امروز سر سوزنی يك انسان آزاده را با مشغله های عظیم تاریخ معاصر به حرکت و تکاپو وا دارد؟ مگر نه

کشورهای دست ساز "خاورمیانه" پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی است. در گذشته کمال عبدالناصر و صدام حسین و اکنون خاندان آل سعود و شیوخ امارات متحده عربی پرچمدار این تحرك ارتجاعی هستند. اصولا يك رکن ویژه ناسیونالیسم کور عربی بر این مبنا ساخته و پرداخته شده است. ضدیت با "فارس"، ضدیت با "ایرانی"، "عرب" و "عجم" يك هویت دائمی برای این ناسیونالیسم است.

از سوی دیگر همین ویژگی ها و شاید هم بطور زمخت تری در ناسیونالیسم ایرانی قابل مشاهده است. "عرب سوسمار خور"، "تازیان ... و بسیاری زشت گویی های دیگر مانند نقل و نبات به طرف مردمی که با زبانی دیگر تکلم میکنند پرتاب میشود. این مردم در فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی مادون انسان قلمداد میشوند و با حقارت آمیزترین واژه ها در مورد آنها صحبت میشود. در حقیقت بخش وسیعی از ادبیات و فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی تحت تاثیر چنین ادبیاتی سخیفی است. حتی برخی از مشاهیر و بزرگان ادبی ایران نیز به درجات قابل ملاحظه ای تحت تاثیر این فضای آلوده قرار داشته اند.

افرادی مانند صادق هدایت و به درجه ای حتی شاملو هم تحت تاثیر سموم این ناسیونالیسم قرار گرفته بودند. يك ویژگی ناسیونالیسم کور ایرانی (بطور مشخص شاخه اپوزیسیون آن) این است که میکوشد جنایت اسلام و حکومت‌های اسلامی را هم به پای مردم عرب زبان بنویسد. یکسان کردن مردم کشورهای عرب زبان با اسلام و لشکر کشی اسلام و جنایت اسلام از اجزاء کلیدی این عرب ستیزی است. در این چهارچوب گویی نیروی اسلامی نیرویی برخاسته از "قلوب" این مردم و نماینده این مردم هستند. و چه ساده تاریخ لشکر کشی های اسلام و جنایاتی که این نیرو برای استقرار دستگاه خونین خود در سرزمینهای

کاربرد واژه "خلیج عربی" در سخنرانی دانالد ترامپ رئیس جمهور نئوفاشیست آمریکا پیرامون برجام و تحریم اقتصادی سپاه پاسداران نفت بر آتش جدال دو نیروی ناسیونالیستی در زمینه نام این حوزه آبی ریخت. احساسات و عواطف کور ناسیونالیستی چه در صف نیروهای اپوزیسیون راست و چه در صفوف جنبش ملی - اسلامی و حتی بخشهایی از خود رژیم اسلامی به شدت بر آشفته شده است.

در این میان آقای رضا پهلوی پیشقدم شده و پس از تعریف و تمجید از سیاستهای اخیر ترامپ در قبال رژیم آدمکشان اسلامی به گله و شکایت پرداخته است که چرا از نام "خلیج عربی" استفاده شده است. و در ادامه "طوفانی" از توتیت راه انداخته شده است که کاربرد نام "خلیج عربی" در حقیقت "توهین" به "حرمت" مردم در ایران و است و الخ. محققان و باستان شناسان نیز به تکاپو افتاده اند که از زمان عصر حجر نام این حوزه آبی خلیج فارس بوده و هر گونه دست اندازی به آن به معنای زیر پا گذاشتن "مهمترین" عنصر هویتی "ایرانیان" است. بگنیم از این که این واژه در سایت کاخ سفید تغییر داده شد.

چند سؤال: مضمون این جدال چیست؟ جایگاه تاریخی و کنونی این کشمکش در تحولات سیاسی جامعه کدام است؟ چگونه رژیم اسلامی از این کشمکش بهره مند میشود؟

مضمون یک جدال؟

دعوا بر سر نامگذاری خلیج يك جدالی ارتجاعی از هر دو سو است. تلاش ناسیونالیسم عرب برای جا انداختن نام "خلیج عربی" تلاشی کم و بیش دیرینه است. گوشه ای از کشمکش ناسیونالیسم عرب در تقابل با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. بخشی از تلاش برای ایجاد يك هویت "مشترک" ارتجاعی "عربی" از مردم عرب زبان کشورهای حوزه خلیج و همچنین

شکستی دیگر برای جمهوری اسلامی

تشکیل می‌دهد این است که حزب کمونیست کارگری و مخالفین چپ را با اسم منافق معرفی می‌کند. میدانند که اسم بردن از حزب کمونیست کارگری برای حکومت هزینه دارد. میدانند اسم بردن از فعالیت های حزب کمونیست کارگری به گسترش نفوذ و محبوبیت بیشتر برای حزب منجر میشود و چندین سال است به کلیه نشریات و رسانه های خود رسماً ابلاغ کرده است که بجای حزب کمونیست کارگری از منافق استفاده کنند. اما حزب کمونیست کارگری رسانه های خود را دارد و فعالیت هایش را فوراً در جامعه منعکس میکند.

عقب نشینی جمهوری اسلامی موفقیتی برای مخالفان جمهوری اسلامی است. این عقب نشینی را باید به عقب نشینی بیشتر برای حکومت سرکوبگر اسلامی تبدیل کرد. جمهوری اسلامی نه تنها از نمایشگاه کتاب بلکه از همه مجامع و نهادهای بین المللی باید اخراج شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ اکتبر ۲۰۱۷

نمایشگاه کتاب است. ما اعلام کرده ایم که رژیمی که ساده ترین آزادی بیان را سرکوب میکند، وزارتخانه ای را برای جلوگیری از نشر کتاب سازمان داده و نویسندگان متعددی را به قتل رسانده است، رژیمی که ۳۹ سال است علیه مردم جنایت میکند جایش در نمایشگاه کتاب نیست و باید از آن اخراج شود. هر سال از اولین روز نمایشگاه کتاب فرانکفورت فعالین حزب با دایر کردن غرفه کتاب و چادر اطلاع رسانی در میان بازدیدکنندگان از نمایشگاه درمورد جنایات جمهوری اسلامی و مبارزات مردم شروع به افشاگری میکنند و همراه با برخی دیگر از جریانات اپوزیسیون تظاهرات سازمان میدهند و حضور جمهوری اسلامی در این نمایشگاه را به صحنه افشای آن تبدیل میکنند. اکنون جمهوری اسلامی اعتراف میکند که این فعالیت ها کار خودش را کرده و نه تنها نفعی از حضور در نمایشگاه ندیده بلکه به زیانش تبدیل شده است.

نکته دیگری که در بیانیه ناشران حکومتی قابل توجه است و سالها است سیاست جمهوری اسلامی را

بدنبال آکسیون افشاگرانه مخالفان جمهوری اسلامی علیه حضور جمهوری اسلامی در نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت، که بعد از ظهر روز شنبه ۱۴ اکتبر مقابل غرفه رژیم صورت گرفت، جمهوری اسلامی، از مسئولان نمایشگاه درخواست کرده که "جلوی این اقدامات" را بگیرند. در بیانیه ناشران حکومتی که از طرف وزارت ارشاد حکومت و نماینده رسمی اش امیر مسعود شهرآینا به مسئولان نمایشگاه ارسال شده آمده است: "در صورت رفع نشدن این مزاحمت که همواره مورد اعتراض جمهوری اسلامی ایران بوده است، جامعه مستقل نشر ایران از سال آینده از حضور در نمایشگاه کتاب فرانکفورت صرف نظر خواهد کرد". خبرگزاری مهر، وابسته به حکومت در این مورد از "گروهک منافقین" بعنوان مزاحمان غرفه جمهوری اسلامی اسم برده است.

هدف ما هم از غرفه کتابی که در آنجا دایر میکنیم و افشاگری و تظاهرات هرساله در مقابل غرفه جمهوری اسلامی، جلوگیری از حضور جمهوری اسلامی در

انسانی چیزی جز تحکیم سلطه این اوباش اسلامی بر جامعه نیست.

در خاتمه

نام خلیج هر چه باشد ما در این جدال وارد نمیشویم. هیچ منفعت انسانی در این جدال نمایندگی نمیشود. ما یک سوی این جنگ عوامفریبی و خرافات نیستیم. در مقابل هر دو سو قرار داریم. تمام تلاش ما این است که ماهیت ارتجاعی این جدال را به توده مردم زحمتکش نشان دهیم و جامعه را در مقابل این ویروس کشنده واکسینه کنیم.

واقعیت این است که ناسیونالیسم مترادف هیچ ذره ای از آزادی و برابری انسانها نیست. تماماً ضد انسانی و ضد حرمت و آزادی انسانها است. تمام تلاش ناسیونالیسم قرار دادن قربانیان طبقه حاکمه به زیر طوق لعنت طبقه حاکمه است. ناسیونالیسم در جنگ در رواج خرافات عقب مانده در نقض حرمت و حقوق انسانی تماماً به دنبال سهم ببری از دسترنج طبقه کارگر و زحمتکش است. ناسیونالیسم به عنوان یک تفکر یک نگرش تماماً خرافی و ضد انسانی و ناقض اصالت انسان مستقل از محل تولد و تابعیت و تکلم به زبانهای مختلف و رنگ چهره است. این تمام کلام ناسیونالیسم است!

کنند.

سهم رژیم اسلامی از این جدال

اینکه مبانی و شالوده های ایدئولوژیک و نظری رژیم اسلامی بر مبنای نکبت اسلام و جنبش کثیف اسلام سیاسی بنا شده است تردیدی نیست. جدال این گرایشات واقعی و زمینی است. اما همین جنبش سیاسی در حاکمیت همواره از شعائر و افکار و خرافات ناسیونالیستی در کنار تحمیق و سرکوب و تحمیق مذهبی بهره مند شده است. امروز هم نیروی اصلی برنده این جدال تا آنجا که به موقعیت نیروها و جنبشهای اجتماعی برمیگردد حاکمیت اسلامی است که کلید دار حاکمیت در جامعه ایران است. و این جریانات ناسیونالیستی در اپوزیسیون اعم از سلطنت طلب و یا جمهوریخواه ملی کماکان ناچارند در رکاب این اوباش اسلامی قدم بزنند. همانگونه که در جنگ ارتجاعی ایران و عراق اعلام کردند که حاضرند به خدمت ارتش حکومت اسلامی در آیند. همانطور که اعلام کردند در صورت "خطر تجزیه" حاضرند برای مقابله با "تجزیه" در کنار حکومت اسلامی قرار بگیرند. این بار هم تفاوت چندانی در میان نیست. منفعت این جدال کور و ضد



انترناسیونال

نشریه حزب
کمونیست کارگری

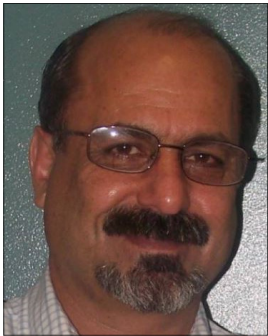
سردبیر: خلیل کیوان
مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

محمد جراحی در راه مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی جان باخت! یادش گرامی باد!

محسن ابراهیمی



عنوان امکانی برای کمک به کودکان هم طبقه‌ای اش استفاده میکرد. کودکانی که زندگی کودکان خود را به یادش میاورند:

"یک ماشینی‌ترین داشتیم.

این انگیزه را داشتیم. آن

بچه‌گی که پاهام تاول زده بود،

همیشه جلوی مدرسه‌ها و می

ایستادم زمستانها و بچه

های کوچولو را سوار میکردم

و می بردم به مسیروشان.

کاری از دستم بر نمی آمد."

این لحظات اولیه شکل گرفتن ایده آنها و آرمانها و آرزوهای کمونیستی در ذهن جوانی بود که به خاطر انگیزه های انسانی شکل گرفته در دوران کودکی میخواست کاری برای کودکان هم طبقه ای اش انجام دهد. و بعدا به جرم فعالیت برای رهایی کودکان کار و خیابان، به جرم رهایی کارگران از ستم و استثمار، به جرم رهایی جامعه از نظام نابرابر سرمایه داری و به قول خودش به جرم "دفاع از حق و حقوق انسانها" به زندان حکومت اسلامی رسانده شد. زندانی که سرمایه دار ایران می افتد. زندانی که جمهوری اسلامی در آن جان عزیزش را گرفت تا نقش و تلاش این رهبر محبوب و سرشناس کارگری برای رهایی یک جامعه ۹۰ میلیونی از زندان سرمایه داری اسلامی را حذف کند!

آیا جمهوری اسلامی توانست با این دسیسه جنایتکارانه اش علیه این رهبر کمونیست کارگری به هدفش برسد؟ پاسخ قطعاً منفی است. این را مراسم باشکوه خاکسپاریش نشان داد. حکومت اسلامی با مرگ محمد جراحی خودش و نظام کثیف سرمایه داری ایران را یک گام دیگر به لبه پرتگاه و مرگ حتمیش نزدیکتر کرد!

**کارگری جوان و پرشور در
مقطع انقلاب ۵۷**

دنیا آمدم. سه ساله بودم که به اتفاق خانواده به تبریز آمدم. از آن به بعد در تبریز زندگی کردیم. از سه سالگی دنبال کار و مشکلات زندگی بودم. وضعیت آن زمان اینجوری بود که حتی بچه های سه ساله هم کار میکردند. در کارخانه های قالی بافی، آهنگری و ...

او شرایط کار و زندگی در این مرحله را اینچنین به خاطر میآورد: "... هر جور دلشان میخواست با کارگران برخورد میکردند. کسی نبود و قانونی نبود. اتحادیه ای نبود. سندیکایی نبود. این برای من یک انگیزه شد. ... من موقع رفتن به مدرسه حتی یک جفت کفش نداشتم. از مدرسه آمدم خانه همینجوری پاهام تاول زده بود. مادرم پاهام را گرفت و گریه کرد. دیگر از آن به بعد نتوانستم دردم را به مادرم بگویم. من زندگی شخصی ام را اینجوری گذراندم. و با این مصیبت درس خواندم. بعد رفتم صافکاری کردم که کمک حال زندگیمان باشد. پدرم پیر بود و نمیتوانست خرج خانواده را در بیاورد. هر چند نفر کار میکردیم نمی توانستیم نان روزمان را در بیاوریم. مجبور بودم کار کنم."

آن کودک خردسال که در متن تحولات اقتصادی و رشد سرمایه داری به همراه خانواده اش به اعماق استثمار شدید در شهر صنعتی تبریز رانده شده بود، بعدا به خاطر میآورد که چگونه احساس همدردی عمیقش با کودکان پابرنه خانواده های فقیر یکدم رهایش نمیکرد و همیشه میخواست هر کاری از دستش بر میآید برایشان انجام بدهد. جایی میگوید که وقتی بعد از مدتی شاگردی در کارگاهی استادکار میشد و میتواند یک ماشینی‌ترین دست و پا کند، از آن به

انواع و اقسام نیروهای سرمایه داری رها کند. "چی" که تصویرش از کارگران یک عده آدمهای بخت برگشته سربیز و مظلوم و قابل ترحم و قربانی و در بهترین حالت ناراضی است که قرار است با نشان دادن دستهای پیینه بسته شان ترحم و همبستگی دیگران را جلب کنند و خودشان نقش و مسئولیتی در قبال رهایی طبقه کارگر و کل بشریت از اسارت سرمایه داری ندارند. "چی" که مهمترین و حساس ترین وظیفه اش را اظهار اخلاص به کارگران از یکطرف و تخطئه کمونیسم متشکل و تحزب کمونیستی و تبلیغات مسموم علیه تحزب کمونیستی کارگران از طرف دیگر میداند.

کودک کار دهه ۴۰ که به یک فعال سرشناس و محبوب کمونیست تبدیل شد!

محمد جراحی در مقطع "انقلاب سفید شاه و مردم" (انقلاب شاه و مردم؟!) یعنی ۱۶ سال پیش از انقلاب ۱۳۵۷ فرزند خردسال یک خانواده روستایی در اطراف شهرستان اهر از آذربایجان بود. اصلاحات ارضی شاه یک اقدام سیاسی توسط سرمایه داری برای کندن روستاییان از روستاها و فراهم کردن نیروی کار برای طبقه سرمایه دار در شهرهای بزرگ بود. والدین محمد جراحی جزوی از این نسل کنده شده از روستاها بود که برای ادامه بقای فیزیکی و ادامه حیات به شهرها روی آوردند و به اردوی طبقه کارگر رو به رشد در شهرهای بزرگ پیوستند. محمد جراحی هم در این مقطع تحولات اقتصادی ایران به عنوان فرزند خردسال این خانواده و به عنوان یک کارگر کودک به صف طبقه کارگر پیوست و به مدار استثمار شدید طبقه سرمایه دار از جسم و جان کودکانه اش پرتاب شد. او در باره این مرحله از زندگیش در پاسخ به سوال شهلا دانشفر میگوید:

"در شهرستان اهر در

دهکده ای به نام "ون آباد" به

مقدمه

در این یادداشت قصد ندارم بیوگرافی محمد جراحی را بنویسم. کاری که باید در سطحی که درخور این رهبر و فعال کارگری کمونیست است انجام شود.

قصد من این است که با نگاهی به آخرین سخنان محمد جراحی جلوه هایی از زندگی او را برجسته کنم که تصویر روشنی از آرمانها و آرزوها و نگاهش به مناسبات انسانها میدهد و به این اعتبار احساسات، مشغله ها و دغدغه هایش برای رسیدن به آرزوهای انسانیش را منعکس میکند.

استواری، ثابت قدمی و جسارت او در دفاع از منافع کارگران و در دفاع از سوسیالیسم دیگر امروز برای همه روشن است. او پای ثابت انتشار نامه ها و کمپینهای اعتراضی زیادی برای احقاق حقوق کارگران و اقشار دیگر ستم دیده و تحت تبعیض در حکومت اسلامی بوده است. و به جرم دفاع از حقوق کارگران و زندگی انسانی برای همه انسانها پنج سال تمام در اسارتگاههای رژیم اسلامی سرمایه به زنجیر کشیده شد و نهایتا در راه آرمانهای انسانیش جان باخت.

جراحی حتی در اسارت دشمنان طبقاتی اش که آشکارا قصد جانش را داشتند کوتاه نیامد. اگرچه قضات سرمایه جرئت نکردند رسماً و علناً حکم به نابودی این فرزند جسور طبقه کارگر بدهند اما با رذیله ترین شیوه ها برای پایان دادن به حیاتش دسیسه چیندند. از نوع همان دسیسه هایی که برای پایان دادن به حیات فعالین کارگری کمونیست، زنده یاد شاهرخ زمانی و کورش بخشنده چیده بودند. داستان بیماریهایی که محمد جراحی در زندان و در بخش متادونیها به آنها دچار شد و ممانعت از درمانش در خارج از زندان را همه شنیده اند. با توجه به همه اینها محمد جراحی را در واقع حکومت اسلامی سرمایه داران بدست قضات و پاسداران این طبقه در زندان کشت اگرچه به شیوه

ای بسیار زبونانه. آنها او را کشتند بدون اینکه جرئت کنند علناً حکم به قتلش بدهند که فقط نشانگر حقارت حکومت اسلامی در مقابل مبارزین سربلند جنبش کارگری و کمونیستی مثل محمد جراحی است.

در این یادداشت میخواهم با اتکا به فقط گوشه هایی از آخرین سخنان محمد جراحی نشان دهم که زندگی او سرشار از حس انسانوستی و شور مبارزه علیه بیعدالتی و نابرابری بود. او تصویری عمیقاً انساندوستانه و در عین حال بسیار زمینی و واقعی از کمونیسم و جنبش کمونیستی و اندیشه های مارکس داشت.

محمد جراحی کارگر کمونیستی است که خوب میداند اتحاد طبقه کارگر و مبارزین راه سوسیالیسم چقدر حیاتی است و در هر فرصتی بر اتحاد طبقاتی کارگران تاکید میکند و با صدای بلند اعلام میکند که:

"بایستی وحدت و همدلی را حفظ کنیم. اگر انتقادی داشته باشیم از همدیگر انتقاد سازنده باشد. ما به غیر از وحدت چاره دیگری نداریم که حتماً بایستی بچه های چپ، بچه هایی که در راه سوسیالیسم قدم پیش گذاشته اند به خاطر آرمانهای انسانی بعضی اختلاف نظرها و اختلافهای شخصی را حتماً کنار بگذارند. چونکه مساله انسان مطرح است. حق و حقوق انسانیت مطرح است."

همینجا با اتکا به همین جملات بسیار صریح و شفاف و بی تکلف میتوان گفت که در افکار و مبارزه محمد جراحی ما با کمونیسمی مواجه هستیم که هیچ شباهتی با "کمونیسم" آنکادر و کلیشه ای و قلابی چپ سنتی ندارد. "چی" که با عبارت پردازی در باره تاریخ و تکامل و رشد نیروهای مولده و "هنوز برای جامعه سوسیالیستی زود است"، سعی کرده است کارگران را دنبال نخود سیاه بفرستد و سیاست و قدرت سیاسی را درست به امان

محمد جراحی تقریباً ۲۰ ساله بود که وارد انقلاب ۱۳۵۷ میشد که یکی از تکانه‌دهنده‌ترین تحولات سیاسی در ایران، خاورمیانه و منطقه و جهان بود. ولایت انقلاب ۵۷ برای جوانی از یک خانواده کارگری که دو دهه اول زندگی در معرض استثمار و فشار اقتصادی و فقر و تحقیر بوده است اتفاق مهم و تکان دهنده‌ای بود. اتفاقی که میتوانست به آن شرایطی که مجبور میکند کودکان خانواده‌های کارگری در سرمای آذربایجان فاصله میان مدرسه و خانه را بدون یک کفش مناسب طی کنند پایان دهد.

میدانیم که این اتفاق نیافتد. میدانیم که طبقه کارگر ایران علیرغم حضور فعالش در انقلاب نتوانست توطئه‌های سازمانیافته سرمایه داری جهانی و دولتی‌اش را که به کمک طبقه سرمایه دار ایران آمدند تا از دست یک انقلاب بسیار قدرتمند نجاتشان دهند خنثی کند. میدانیم که آن انقلاب را به شکست کشاندند و پشت یکی از وحشی‌ترین و ضدکارگرترین و ضدکمونیست‌ترین جنبش‌های سیاسی قرن یعنی جنبش اسلامی رفتند و بالاخره توانستند آن انقلاب را شکست دهند. و میدانیم که امثال محمد جراحی، کارگر خردسال دهه ۴۰ به همراه میلیون‌ها هم‌نسلش بعد از انقلاب ۵۷ به کارگران جوانی تبدیل شدند که این بار با دشمنی حتی هارتر مواجه بودند. و به این ترتیب محمد جراحی مثل همه کارگران هم‌نسلش وارد دوره دیگری از تلاش و مبارزه برای رهایی از چنگ نظام سرمایه داری شد.

در مقطع انقلاب ۵۷ چشمه‌های جوشان عدالتخواهی و انسان دوستی و برابری طلبی از هر گوشه جامعه سر برآورده بود. طبقه کارگر تکان خورده بود و در شکستن کمر دیکتاتوری سلطنتی سرمایه داری نقش برجسته‌ای ایفا کرده بود. در زمینه و در چهارچوب ترک خورده ساختار سیاسی و امنیتی سرمایه داری مورد هجوم انقلاب ۵۷، تحریک بزرگی از متشکل شدن به هر شکلی محیط‌های کار و زندگی را فراگرفته بود. و در این میان مثل همیشه چپ در قالبها و اشکال مختلف به تحریک افتاده بود.

کودکان کار دهه ۴۰ که همراه

اصلاحات ارضی به جای مدرسه و بازی و شادی به اردوی کار پیوسته بودند، این بار در قامت جوانان کارگر وارد این انقلاب شده بودند و در شوره‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه با ضد انقلاب اسلامی سرمایه دست و پنجه نرم میکردند. محمد جراحی متعلق به این نسل از کارگران است.

محمد جراحی در باره پروسه پیشرویش از یک کارگر حق طلب و انسان دوست به سمت کارگری آگاه که دیگر حق طلبی و انسان دوستی و مبنا و قالب انتقادی و سیاسی تیزتر و چپ میگردد اینچنین به خاطر میاورد:

"یوشا یوشا داشت انقلاب میشد. آنجا من با بچه‌های چپی آشنا شدم. دیدم که اینها درد مرا میگویند. منتهی علمی‌تر و درست‌تر. همین باعث شد که با اینها نزدیک‌تر شوم. آن هم داوطلبانه. وقتی با بچه‌های چپی آشنا شدم یوشا یوشا با اصول و قوانین مارکسیستی آشنا شدم. دیگر از آن موقع سعی کردم علمی‌تر حرکت کنم..."

و به این ترتیب محمد جراحی از یک کودک کار دهه ۱۳۴۰ دوران سلطنت سرمایه داری به یک کارگر آگاه و چپ و کمونیست در دهه اول بعد از انقلاب علیه نظام سلطنتی تبدیل شد. کارگر کمونیستی که این بار به جای نظام سلطنتی سرمایه داری با نظام اسلامی سرمایه داری مواجه است.

پایبندی به مناسبات انسانی!

به دفاع محمد جراحی از سوسیالیسم خواهیم رسید اما اینجا اشاره‌ای کوتاه به عمق پایبندی عمیق او به اهداف انسانی اش و مایه گذاشتن برای رسیدن به آنها اشاره‌ای میکنیم.

در پاسخ به این سؤال شهلا دانشفر که علائق شما چیست، جراحی ضمن اظهار انزجار از نظام اسلامی که در آن سران حکومت در جنایت و دزدی و رذالت و پستی از هم سبقت میگیرند، پاسخ میدهد که:

"علاقه من فقط به مبارزه و راستی انسانهاست. یک

جامعه ای درست کنیم که انسانها بدون دغدغه بتوانند زندگی کنند. از راستی و درست‌ی از همدیگر سبقت بگیرند."

بعدها می‌گوید که زمانی یک جامعه درست و انسانی ساخته ایم که بتوانیم در جامعه مناسبات اقتصادی را درست کنیم که بشریت از حق و حقوق شرافتمندانه خودش برخوردار باشد.

و برآستی که خود محمد جراحی به همین علایقش وفادار ماند. جانش را کف دستش گذاشت و تلاش کرد خود نمونه‌ای ای باشد در "راستی و درست‌ی" و "سبقت گرفتن در این راه. خودش نمونه‌ای باشد برای ساختن جامعه‌ای که "بشریت از حق و حقوق شرافتمندانه اش برخوردار باشد!"

میدانم که این سخنان در باره "راستی و درست‌ی" برای چپ کلیشه‌ای مغلق گوی پا در هوا میتواند بهانه‌ای برای زیر سؤال بردن یک فعال کارگری سوسیالیست باشد. اینکه "راستی و درست‌ی" بیشتر مقولات اخلاقی هستند و چه ربطی به نقد مارکسیستی جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی دارد؟ اینکه سبقت گرفتن از راستی و درست‌ی بیشتر جلوه‌ای از فداکاری اخلاقی و آرمان‌خواهانه است و بس!

روشن است که از نقطه نظر چپی که در عبارات کلیشه‌ای منجمد شده است و به هیچ چیزی کمتر از لفاظی در باره مثلاً "ماتریالیسم دیالکتیک"، "تضاد اصلی و فرعی"، "زیربنا و روبنا" و رضایت نمیدهد، این سخنان البته خیلی راضی کننده نیست. اما موضوع تماماً برعکس است. ما اینجا با یک فعال کارگری مواجه هستیم که نه تنها سخنانش بلکه زندگی واقعی‌اش انعکاسی از جامعه انسانی مورد نظرش است. جامعه‌ای که در آن انسانها از دغدغه معیشت و نان و آب و بهداشت و درمان و آموزش و سرپناه بایدها شون و اصولاً نیازی برای رقابت و سبقت گرفتن در زمینه همه آن ارزشها و ماتریالیسمی که جامعه سرمایه داری در مغز و روح و روانشان حفته کرده است نداشته باشند. جامعه‌ای که در آن شرایطی فراهم شده است که انسانها اگر هم نیازی به رقابت دارند رقابتشان برای

سهم‌گذاری در سعادت و خوشبختی خود و همگان است و نه سبقت گرفت خرده منفعت‌های شخصی، دورویی و ریاکاری، حقه بازی، پشت پا انداختن و بالاخره پایمال کردن حقوق دیگران برای منافع شخص خود.

محمد جراحی اگر چه در این "سبقت گرفتن" تنها نیست اما در میان دهها رهبر و فعال جنبش کارگری خود یکی از بهترین نمونه‌هاست. نمونه‌ای از تلاش برای مرحم گذاشتن بر زخم اقشار پایمال شده جامعه. تلاش برای کمک به هم طبقه‌های خود که میلیون‌ها نفر است. تلاش برای درمان و دارو و بهداشت محرومان کرده‌اند.

وقتی از هم‌زمانش و خاطره‌های جالبی که دارد سؤال میشود فوراً ما را با کارهای انسان‌دوستانه و در عین حال سیاسی و آگاه‌گرانه‌ای آشنا میکند که به همراه هم‌زمزش زنده یاد شاهرخ زمانی انجام میداده اند:

"خاطر جالبی دارم با زنده یاد شاهرخ. با او خیلی کارها کردیم. اکثر مبارزه را من با شاهرخ پیش بردیم. ما در منطقه خودمان یک انجمن سلامت درست کردیم. انجمن سلامت به نام آذربایجان. چندین کمیته زده بودیم. کمیته ورزش، کمیته همکاری (نامفهوم)، کمیته اعتیاد، انواع و اقسام کمیته‌ها. واقعا آنجا شاهرخ یک شاهکارهایی کرده بود. میرفتیم پیش یک پزشک و میگفتیم میتوانی برای ما هفته‌ای پنج تا مرخصی را ویزیت کنی؟ این کارها را برای مردم انجام میدادیم. این سریوشی بود برای ما. انجمن سلامتی سریوش بود برای ما که میرفتیم کوه یا تیم فوتبال و وقت استراحت در مورد سنلیکا و حق و حقوق انسانها و در مورد منشور بین‌الملل با بچه‌ها حرف میزدیم."

اینجا با چهره‌ای از فعالین کمونیست کارگری آشنا میشویم که در دنیای تماماً ضدکارگر جمهوری اسلامی از هر امکانش استفاده میکنند تا اولاً گوشه کوچکی از درد و رنج هم طبقه‌ای‌هاشان را کاهش دهند و ثانیاً در عین حال کارگران را

به حقوق صنفی و سیاسی‌شان آشنا کنند.

خوش بینی به طبقه کارگر و مردم محروم!

محمد جراحی علیرغم ضربات و لطامات فیزیکی و بیماری‌های مهلکی که در اسارتگاه‌های طبقه سرمایه دار به آنها دچار شده است، علیرغم اینکه خود نمونه‌ای از یورش بیرحمانه و قساوت بار پاسداران سرمایه بر جسم و جان و معیشت و روحش است، علیرغم تحمیل فقر و مشقت کم نظیر بر هم طبقه‌های هایش، علیرغم طولانی بودن حکومت قساوت بار اسلامی، اما با خوشبینی تمام به حق طلبی کارگران، به "رفوف بودن مردم محروم، به تغییرات مثبتی که در زمینه آگاهی و توقع طبقه کارگر و توده‌های محروم شکل گرفته است واقف است و به آینده امیدوار!

خوشبینی صمیمانه محمد جراحی نسبت به توده‌های مردم در این سخنان نمایان میشود که میگوید که تمام سیستمها سر این مردم زده اند اما با این وجود از رفوف بودن مردم صحبت میکند که خودش تجربه کرده است. تجربه‌ای که به قول خودش نشان میدهد که وقتی کسی میرود "با زبان خوش با یکی صحبت میکند و باهاش درد دل میکند" می‌بینی که مخاطب این صحبتها "خیلی متحول شده است."

محمد جراحی این خوش بینی به انسانها و دستاورد تلاش تبلیغی کمونیستی و انسانیش را به زبانی بسیار ساده اینچنین بیان میکند: "ملت ایران همینجوری است. ملت بدی نیست. ما بایستی ملت را، خوبیهای زندگی را، لذتهای زندگی را براشون مهیا کنیم."

آری هیچ "ملتی" (و روشن است که این کارگر کمونیست منظور از "ملت" اکثریت زحمتکش و ستمکش و تحت تعیض طبقاتی و سیاسی و اجتماعی است) بد نیست. اما همانطور که جراحی میگوید بایستی خوبیهای زندگی و لذتهای زندگی برای این "ملت" فراهم شود که در این صورت ما با اقیانوسی از استعدادها، خلاقیتها، خصائل انسانی، احساس همدردی و همبستگی و کمک متقابل برای راه انداختن یک مناسبات انسانی

مواجه خواهیم شد.

وقتی سؤال میشود که با توجه به اینکه امروز جنبش کارگری دوران تحول بخشی را میگذراند، دورانی که یک وجه شور انگیزش جلو آمدن گفتمان رادیکال و انسانی است و تصویر شما از موقعیت کنونی جنبش کارگری چیست پاسخ میدهد:

"تصوریم خیلی خوبه. واقعا خوب جایی اشاره کردی. الان خواسته های طبقه کارگر، معلمان، پرستاران و قشرهای مختلف مردم واقعا خواسته های بالاست. و خواسته هایشان هم بحق است."

یک وجه از این خواسته های "بالا" که احساس رضایت و خشنودی او را جلب میکند کمپین تیزهوشانه ای بود که برای لغو امنیتی کردن پرونده های کارگران معترض راه افتاد.

"الان يك طوری شده که اینها نمی خواهند امنیتی شود. برای اینکه مطالبه حقشان را میخواهند. اینها چیزهای اضافه نمیخواهند. دیروز باز نشسته ها رفته بودند جلوی مجلس تحصن کرده بودند. حقشان است. اینها چیز اضافی نمیخواهند. یا آن روز سرکاسپین، آنهاهایی که پولشان را خورده بودند، رفته بودند و شعار میدادند که اکی رهبر آزاده، دزدی چرا آزاده؟"

و با این اشاره های کوتاه استنتاج میکند که:

اینها واقعا نشان دهنده این است که مردم خواسته دارند. مردم دیگر شعور دارند. مردم میخواهند با انگیزه و با شعور حرکت کنند. مردم ۵۷ نیستند. مردم ۵۷ خواسته نداشتند. بهترین شعارش (نامفهوم) بود. یا این بود حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله. این از فحش بدتر بود. ما مسکن میخواهیم. دارو میخواهیم. یا تحصیل میخواهیم." و ادامه میدهد که "حالا مردم جامعتر شده اند. مدنی تر شده اند. حالا خواسته امروز مردم را نمیشود نادیده گرفت. هیچکس نمیتواند نادیده

بگیرد."

اینجا چند نکته مهم است:

اولا اینکه محمد جراحی از ۵۷ ناراضی است با این تاکید که خواسته های مردم ناروشن بود. در يك تحلیل دقیقتر ما میدانیم که در سال ۵۷ آرزوها و مطالبات و شعارهای اکثریت مردم آزادی بود، برابری و زندگی انسانی بود. همان خواسته هایی بود که امروز کارگران کمونیستی مثل محمد جراحی برایش مبارزه میکنند. اما جنبش و حزبی کمونیستی قدرتمند وجود نداشت که در مقابل توطئه های سازمان یافته جهان سرمایه داری بایستد و خواست واقعی انقلاب را نمایندگی کند؛ جنبش حق طلبانه علیه نظام سرمایه داری و حکومت سلطنتی را رهبری کند و آنها را برای گرفتن قدرت سیاسی و استقرار يك نظام آزاد و برابر نمایندگی کند و به این ترتیب جنبش انقلابی حق طلبانه مردم توسط جنبش اسلامی بالا کشیده شد.

اما محمد جراحی اینجا به يك نکته مهم انگشت میگذارد که امروز با ۵۷ فرق میکند. به زعم او امروز مردم آنقدر خواسته های روشنی دارند که شرایط برای بالا کشیدن خواست مردم بمراتب تضعیف شده است. شرایط برای نمایندگی خواست مردم در قدرت سیاسی فراهم تر شده است.

کمونیسم یک ایدئولوژی نیست. یک جنبش واقعی برای تغییر وضع زندگی بشر است!

کمونیسم يك جنبش واقعی برای تغییر زندگی انسانهاست. تغییر زندگی واقعی همین امروز انسانها حتی در چهارچوب نظام سرمایه داری البته تا آنجا که توازن قوا میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار حاکم امکان میدهد. اما کمونیسم فراتر از این است. کمونیسم جنبشی است که در عین مبارزه و تلاش تعطیل ناپذیر برای تحمیل حتی ذره ای اصلاحات در زندگی طبقه کارگر و میلیونها مردم محروم جامعه اما میخواهد آن بنیاد و آن اساس و آن ساختار اقتصادی و اجتماعی را برهم بزند که دیگر امکان پایداری کردن حق و حقوق انسانها موجود نباشد.

محمد جراحی يك کارگر کمونیست آگاهی است که هر دو وجه

جنبش خودش را به خوبی درک میکند. هم برای اصلاح وضع هر تك تك هم طبقه ای های خودش و مردم محروم تلاش میکند و هم اینها را کافی نمیداند. میخواهد از آن فراتر برود.

برای محمد جراحی کمونیسم يك ایدئولوژی نیست که بر روی تعدادی اصول کلیشه ای بنا شده است و طرفدارانش هم قرار نیست کاری بکنند جز هاله مقدس کشیدن حول آن ایدئولوژی و راه انداختن جنگ و رقابت فرقه ای. کمونیسم برای او بحث و جدل درون گروهی و درون فرقه ای آدمهای بیربط به جامعه نیست. او يك کارگر کمونیست درد دیده و آگاهی است که مساله اش تغییر زندگی واقعی است. از تغییر زندگی حتی در جزئی ترین شکل آن همین امروز تا تغییر بنیادی که راهش را سوسیالیسم میداند.

با چنین تصویری است که او به قول خودش وقتی در مقطعی از زندگیش از شاگردی به استادکاری میرسد و ژبانی جور میکند، اولین کارش این میشود که کودکان خردسال پاره رانه را از دم مدرسه تا دم کوچه شان برساند تا شاید دیگر با دین پاهای تاول زده کودکان، قلب مادرهایشان مثل مادر خودش رنجور نشود؛ نظر چند دکتر شریفی را جلب میکند تا تعدادی انسان فقرزده را ویزیت کنند؛ کمک میکند تا جوانانی که در برهوت بیکاری و بی آینده گی حکومت اسلامی به اعتیاد پناه برده اند و بر جسم و جانشان حمله برده اند از اعتیاد رها شوند.

اما این کافی نیست. محمد جراحی فقط يك انسان شریف خیرخواه نیست. او يك فعال کارگری است که میداند باید بسیار فراتر از کمکهای انساندوستانه رفت. بایستی حتی جزئی ترین اصلاحات را با مبارزه و اعتراض بر طبقه حاکم تحمیل کرد. و برای مبارزه قدرتمند و هر پیشروی طبقه کارگر تشکل و اتحاد لازم است و او برای رسیدن به این هدف از جان مایه میگذارد. این يك دغدغه اصلیش است و همیشه و تعطیل ناپذیر همراه همزمش شاهرخ و دیگر رهبران و فعالین کارگری دست اندرکار تشکل کردن و متحد کردن کارگران است و یکدم

از این کار آسوده نمی نشیند. و بالاخره به "جرم" متشکل کردن کارگران و فعالیت سوسیالیستی به زندان سرمایه می افتد.

این مساله آنقدر جدی است که از داخل زندان هم به مبارزه برای تشکل و اتحاد کارگران ادامه میدهد. در نامه سرگشاده از زندان با صدای بلند اعلام میکند که "ایجاد سندیکا و دیگر تشکل های واقعی از ابتدایی ترین حقوق ما کارگران است. من يك کارگرم و تا ایجاد تشکل ها و سندیکا فعالیت خواهم کرد."

اما محمد جراحی حتی بسیار فراتر از تشکلهای کارگری و سندیکا فکر میکند. او يك کمونیست است. يك سوسیالیست سرسخت است. میداند اولاً، تمام کمکهای انساندوستانه دست آخر ممکن است مرهمی بر گوشه ای از درد تعدادی انسان از اقیانوس انسانهایی باشد که همه روزه جان و روحشان را سرمایه داری تباه میکند و شانیا، مبارزه کارگر برای تحمیل اصلاحات مهم و حیاتی است اما کافی نیست. میداند که اعتراض متشکل طبقه کارگر باید کل این سیستم را زیر رو کند تا طبقه اش و همه جامعه رها شوند.

او در جامعه ای رنج کشیده و استثمار شده و مبارزه کرده است که سرمایه داری و حکومت اسلامیش بر بنیاد تبعیض شکل گرفته است به همه جلوه های زندگی و به همه جلوه های آزادی و حق طلبی تعرض میکند و به این اعتبار اقتدار وسیعی از جامعه به پا خاسته اند و در قالب جنبشهای مختلف برای مطالبات انسانی و حق طلبانه شان مبارزه میکنند. او فقط يك فعال صنفی و فعال صرف مطالبات صنفی کارگری نیست و به عنوان يك فعال کارگری کمونیست همه این مبارزات را به خود و طبقه اش مربوط میداند. به عنوان يك فعال محبوب کارگری سوسیالیست خود را برای انسجام دادن و قدرتمند کردن این جنبشها مسئول میداند.

در پاسخ به سؤال قبلی که گفتمانهای رادیکال و انسانی جلو آمده اند و تصویر شما از موقعیت جنبش کارگری چه هست، میگوید: "بایستی جنبشها هم واقعا باهمیگر يك انسجام

درونی و وحدتی داشته باشند. بتوانند برای مردم يك راهکار خوب ارائه کنند. مردم را به بیراه نکشاند. که اینجا نقش جنبشها خیلی مهم است. فعلا هم سندیکاها فعالند. جنبش معلمان فعالند. جنبش کارگری فعال است. اگر ما بتوانیم با این جنبشها يك وحدتی داشته باشیم که حتما باید پیدا بکنیم، آن موقع خواسته های مردم راحت پیش میرود. ..."

به نظرم اینجا محمد جراحی به یکی از مهمترین مسئولیتهای اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر و کمونیسم اشاره میکند که میتواند باید در نقش سخنگوی منافع کل جامعه در مقابل نظام سرمایه داری ظاهر شود. میتواند و باید در نقش مدافع و نماینده و سخنگو و بالاخره رهبر همه جنبشها و اعتراضات برحق جامعه علیه نظم موجود و در نقش رهبری مبارزه برای رهایی کل جامعه از سلطه نظم نابرابر سرمایه داری ظاهر شود.

در دفاع از سوسیالیسم در زندان رژیم اسلامی سرمایه!

محمد جراحی در ویدیوهای منتشر شده اظهار میکند که به خاطر شرایط مادی نمیتوانست وکیل بگیرد و خودش از خودش دفاع میکند. میگوید که نه تنها از سندیکا و تشکلیابی کارگران بلکه از سوسیالیسم دفاع کرده است. اعلام میکند که به قاضی و دادستان و دست اندرکاران اسلامی سرمایه در زندان گفته است که "من سوسیالیستم". و با طعنه و تمسخر سعی کرده است به قاضیان اسلامی طبقه سرمایه دار حالی کند که "سوسیالیسم یعنی چه؟" گفته است که آقای قاضی اصلا معنای سوسیالیسم را میدانی؟" سوسیالیسم یعنی اینکه مثل شما رانت خواری نکنند. حق مردم را نخورند." اسم فامیل قاضی اش که "حمله ور" بوده را دست انداخته است که "این شهرت برانزده خودت است." برانزده قاضی نظم سرمایه داری علیه طبقه کارگر است.

يك وجه مهم کیفرخواست دادستان حکومت اسلامی علیه محمد جراحی این بوده است که او

"چپ و سوسیالیست" است. و محمد جراحی این کیفرخواست را تبدیل کرده است به کیفرخواست طبقه کارگر علیه نمایندگان سرمایه داری در زندان. گفته است که او چپ است. "در راه حق و حقوق انسانها" فعالیت میکند؛ گفته است که "هر جای دنیا این چپها هستند که از حق و حقوق مردم دفاع میکنند؛" گفته است که او و همزمانش از این حقیقت که چپها همه دنیا طرفدار حقوق انسانها هستند جدا نیستند؛ گفته است که او "چپ است و پایبند به اصول چپ است؛" گفته است که او و همزمانش "فقط حق و حقوق مردم را برایشان" میگویند.

محمد جراحی با سرافراشته و افتخار اعلام میکنند که در بازجوییهایش با صراحت تمام از این دفاع میکرد که "چپ و مارکسیست" است. و به قول خودش:

"نه انکار نمی‌کردم. دفاع میکردم. کار بلی نکرده بودم که انکار کنم. مگر مواد مخدر یخمش میکردم؟ داشتم حق و حقوق مردم را برایشون میگفتم. ترسی از محاکمه نداشتم. به حقانیت خودم اطمینان داشتم که راهم درست است. راه درستی دارم میروم. ترسی از محاکمه نداشتم حتی اعلام."

و وقتی در دادگاه در مقابل این اتهام قرار میگردد که جمع و گروه و تشکیلی که درست کرده بود تا با مردم ارتباط بگیرد و به قول خودش "حق و حقوق مردم" را برایشان بگوید یک گروه چپ و مارکسیستی است و اندیشه های سوسیالیستی را تبلیغ میکرده، با طعنه جواب میدهد که:

"اصلاً شما مارکسیسم را اطلاع نداری. سوسیالیسم را اطلاع نداری. سوسیالیسم مگر قانون من در آوردی است؟ قانون بشریت است. از حق و حقوق مردم دارد حرف میزند. من به عنوان یک مارکسیست از حق و حقوق مردم دارم حرف میزنم. مثل شما رانت خواری نکرده ام. مثل شما رشوه نخورده ام..."

روشن است که محمد جراحی نمیخواسته است قاضی سرمایه داری اسلامی را به راه راست هدایت

کند. روشن است که در این رفت و برگشت و محاوره با قاضی و زندانبانانش، این اسیر طبقه کارگر در زندان جمهوری اسلامی قاضی ضدکارگر را به تمسخر گرفته بود. روشن است که این "مکالمه" با قصابانی که جان این کارگر کمونیست را در دست داشتند فقط و فقط ابراز خشم و نفرت از جانیانی بود که برای حیات این رهبر محبوب و سرشناس کارگری دسیسه های پلیدی داشتند.

تحرز کمونیستی کارگران و حزب کمونیست کارگری!

آخرین سؤال شهلا دانشفر از محمد جراحی به طور روشن این است: "در آخر مایلم نظرتان را در مورد حزب کمونیست کارگری ایران بدانم."

در پاسخهای محمد جراحی به این سؤال محورهایی هست که علیرغم کوتاه بودنش مبنای درک این فعال کارگری کمونیست را روشن میکند. قبل از هر چیز او از قلمرو وسیع نگاه حزب به مسائل صحبت میکنند. میگوید "اولاً حزب دیدگاهش وسیع است." برای توضیح معنای این صحبتش حزب را با جنبش مقایسه میکند و روی تفاوتهای حزب با جنبش (به همان معنایی که او ترسیم کرده است) تأکید میکند. ما هر تعبیری از جنبش داشته باشیم، با توجه به پاسخهای قبلی او معلوم است که منظور جراحی از جنبشها اینجا مثلاً جنبش سندیکایی، جنبش رفرمیستی، جنبش ناسیونالیستی، جنبش کمونیستی و تفاوتهایشان نیست. او با مثالهایی که در پاسخ به سئوالات بالا زده است معلوم میکند که منظور از جنبشها، تحرك عدالت طلبانه بخشهایی از جامعه برای مطالباتشان است. مثلاً جنبش معلمان با شعارها و مطالبات معین را مثال میزند.

با اتکاء به این تصویر از جنبشها محمد جراحی ادامه میدهد که حزب "مثل جنبش نیست. جنبش در یک چهارچوب حرکت میکند. برای خودش یک مرامنامه و اساسنامه ای دارد." مثلاً جنبش معلمان اهداف خاص معلمان را پیش میبرد. میتوان به جنبش علیه

اعداد، جنبش برای خلاصی فرهنگی، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش برابری زنان و غیره هم اشاره کرد که در نهایت همه این جنبشها روی موضوع معینی خیره میشوند. جنبشها تک موضوعی و تک مطالبه ای هستند. اما حزب همچنانکه محمد جراحی با جملاتی بسیار صریح و روشن میگوید فراتر از جنبشها به این معنا هست.

محمد جراحی در مورد جایگاه حزب آقدر روشن است که در ادامه پاسخش تأکید میکند که "حزب خیلی وسیعتر از اینها است." و توضیح میدهد که حزب در کارخانجات، در قلمروهای مدنی، در محیطهای فرهنگی فعال است. و در یک جمله میگوید که "در تمام کارها حزب میتواند مداخله کند" و بالاخره استنتاج میکند که "اگر ما حزب نداشته باشیم نمیتوانیم کارها را پیش ببریم."

با این تصویر از جایگاه حزب کمونیستی محمد جراحی پاسخش به این سؤال که نظرتان در باره حزب کمونیست کارگری ایران چیست را مشخصاً اینچنین ادامه میدهد:

"البته نظر من در مورد حزب کارگری ایران خیلی خوب است. برای اینکه حزب کارگری ایران میتواند با دیدگاه وسیعی که دارد در تمام زمینه ها، تمامی به حساب تضادها، تمامی به حساب معضلاتی که در جامعه هست، تنها چیزی که میتواند راه کار داشته باشد فقط حزب کمونیست کارگری است."

این بخش آخر صحبتهای محمد جراحی در باره یک حزب کمونیستی معتبر در جامعه ایران حتماً به مذاق آن طبقه ای خوش نمی آید که از پیام صریح محمد جراحی به تحزب کمونیستی کارگران احساس خطر میکند. همچنین این پیام خوشایند طیفی از "چپ"ها نمیتواند باشد که تحت تاثیر تبلیغات سالهای طولانی جهان سرمایه داری علیه کمونیسم و تحزب کمونیستی مرعوب شده اند و امروز مشغله ای ندارند جز تخطئه تشکیلیاتی کارگران در حزب کمونیستی و دور کردن کارگران از حزب کمونیستی.

این احساس و اعلام تعلق علنی به یک حزب کمونیستی توسط یک

فعال کارگری چپ و سوسیالیست قاعدتاً باید مورد مباحثات و شغف هر انسان شریفی باشد که میخواهد دنیا از دست طبقه ای که به تنهایی کشیده است رها شود و میدانند که بدون رهبری یک حزب کمونیستی هرگز جامعه به رهایی از اسارت سرمایه نخواهد رسید.

برای هر انسان دردمندی که آرزوی رهایی طبقه کارگر و کل جامعه است باید خوشحال کننده باشد که علیرغم حجم خیره کننده تبلیغات ضد کمونیستی جهان سرمایه داری، علیرغم تخطئه و بدنام کردن سازمانیافته حزبی کمونیستی کارگران در دوران جنگ سرد، علیرغم تهاجم وسیعی که به بهانه فروپاشی بلوک شرق علیه کمونیسم و تحزب کمونیستی و مخصوصاً تحزب کمونیستی کارگران راه انداختند، یک شخصیت سرشناس و مبارز کارگری اینچنین صمیمانه، بی لکننت زبان، شفاف و آگاهانه از متشکل شدن کمونیستی کارگران و حزب

مؤخره:

کمونیست کارگری دفاع میکند. محمد جراحی ۵ سال از عمرش را در اسارت در زندان جمهوری اسلامی گذراند. شکنجه های جسمی و روحی فراوانی را تحمل کرد. حکومت اسلامی او را آگاهانه و سازمانیافته در معرض انواع بیماریها قرار داد و نهایتاً در زندان حکومت به بیماریهای مهلکی دچار شد و جان باخت.

داستان غم انگیز اسارت این فعال کارگری شریف و جسور طبقه کارگر در زندان جمهوری اسلامی را دیگر همه شنیده اند. اما این داستان دردناک وجه دیگری دارد که حاکی از قدرت و صلابت رهبران کارگری کمونیست و جنبش کارگری است.

محمد جراحی یکی از برجسته ترین نمونه های فراموش نشدنی است که از یکطرف عمق قساوت و شقاوت و بیرحمی و رذالت طبقه سرمایه دار ایران و حکومتش را نشان میدهد و از طرف دیگر جسارت، قدرت، صلابت، عظمت طبقه کارگر و رهبرانش را نشان میدهد.

از لحظه جانباختن این کارگر مبارز و کمونیست محبوب تا مراسم خاکسپاریش فاصله بسیار

کوتاهی بود. اما علیرغم این فاصله کوتاه حضور پرشور تعداد زیادی از فعالین و رهبران کارگری و مبارزین راه برابری و آزادی، سخنرانیهایی پرشورشان و اعلام صریح این حقیقت که مسئول مرگ محمد جراحی و همزمر شجاعش شاهرخ زمانی حکومت اسلامی است؛ و اعلام اینکه با مرگ محمد جراحی و شاهرخ زمانی عزمشان برای مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و جامعه جزمتر خواهد شد؛ با اعلام اینکه غم از دست رفتن محمد جراحی را به نیرویی علیه آنهايي که مسبب این وضعیت هستند تبدیل خواهند کرد؛ نشان دادند که جمهوری اسلامی با قتل رهبران کارگری بیش از پیش زیر پای خودش و طبقه مورد حمایتش را خالی میکند.

محمد جراحی همانطور به خاک سپرده شد که سزاوارش بود. در میان سرود جاودانه و شورانگیز جهانی کارگران. سرود انترناسیونال. محمد جراحی برآستی شایسته این بود که در میان طنین این سرود جهانی طبقه کارگر و کمونیسم به خاک سپرده شود. با این سرود در مراسم خاکسپاری محمد جراحی، او در کنار کناره های پارکس، در کنار بلشویکهای انقلاب ۱۹۱۷، در کنار هزاران هزار کمونیستی که برای رهایی بشریت از نظام سرمایه داری مبارزه کرده اند و به خاک افتاده اند جای گرفت.

یاد محمد جراحی این رهبر شریف و جسور و آگاه طبقه کارگر گرامی باد!

توضیح: منبع اصلی من در این یادداشت آخرین گفتگوهای ویدیویی منتشر شده محمد جراحی مخصوصاً صحبتهای او با شهلا دانشفر از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران است که در اینترنت قابل دسترس هستند.

Yahsat	
کانال جدید	
KANAL JADID	
فرکانس ۱۲۵۹۴	پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت ۲۷۰۰	اف ای سی ۲/۳

سخنرانی شهلا دانشفر در مراسم گرامیداشت محمد جراحی از چهره های شاخص جنبش نوین کارگری

شهلا دانشفر



داغی بر سر این موضوع به راه افتاده است. همان روزی که ما خبر ناگوار درگذشت محمد جراحی و کادر بودن او در حزب را اعلام کردیم، مثل خبر مهمی در محافل کارگری به خبر داغ تبدیل شد. این خواست خود محمد جراحی بود که عضویتش اعلام شود. در صحبتی که با خود او داشتم، او گفت که من نمیخواهم اگر اتفاقی افتاد، از من فقط بعنوان يك فعال کارگری صحبت شود، بلکه من يك کارگر کمونیست و عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستم و میخواهم به عنوان عضو حزب کمونیست کارگری ایران از من اسم برده شود. من میخواهم پام بر جای محکم استوار باشد و این به من امید میدهد. وقتی به او گفتم تو عضو این حزب هستی. این حزب متعلق به شماها است. جای شما در این حزب است. گفتم اگر اعلام هم نمیکردی این سیاست ماست. سیاست عضویت ما همین است و از نظر ما همه کارگران کمونیست، همه کارگرانی که خود را سوسیالیست میدانند، اعضای بالقوه این حزب هستند. ممکن است هنوز تصمیم خود را نگرفته باشند، ولی اعضای این حزب و این جنبش هستند. بعدا وقتی گزارش عضویت محمد جراحی در جلسه هیات اجرایی حزب داده شد، کادر بودن او به تصویب رسید. بدین ترتیب کادری او را به وی رسماً اعلام کردم. نامه حمید تقوایی در مورد تبریک عضویت وی را برایش خواندم. جواب او این بود که شما به من انرژی دادید که بتوانم با این بیماری هایم بجنگم و به من امید دادید.

شور زندگی

محمد جراحی يك پارچه شور زندگی بود و گفت که با دکتروم قرار دارم. امیدوارم حال کمی بهتر شود

کارتان غیر مسئولانه است. او را به خطر انداخته اید. اما خوشبختانه امروز می بینیم در این عرصه ها چقدر جامعه به جلو آمده است. امروز می بینید که چهره های رادیکال، چپ و کمونیست کارگری یکی بعد از دیگری به جلوی صحنه می آیند و از جمله یکی از آنها محمد جراحی است. اینها همه تابو شکنی بوده است. حال در اعتراضات هر روزه کارگری می بینیم که کارگر می آید و از سوسیالیسم و تبعیض و نابرابری صحبت میکند، یا مثلا در مراسم گرامیداشت محمد جراحی در تبریز می بینیم که رهبران کارگری می آیند و این چنین جانانه از سوسیالیسم صحبت میکنند، علیه سرمایه داری حرف میزنند، سرود انترناسیونال میخوانند، و کارگران مشتاهایشان را بلند میکنند و کيفرخواست خود را علیه سرمایه داری اعلام میکنند و ...

جایگاه و اهمیت حزب و حزبیت

پیام واقعی محمد جراحی اینست که دیگر اینجا نباید متوقف شد. پیام او اینست که همانقدر که گفتمان علیه سرمایه داری و برای رسیدن به سوسیالیسم وجود دارد، باید گفتمان حزبیت نیز به راه افتد. به این معنا که حق ماست که حزب داشته باشیم. حق ماست که در حزب خود متشکل باشیم. به عبارت روشنتر آزادی بدون قید و شرط بیان و داشتن تشکل حق ماست. و همانطور که حق داشتن سندیکای و شورا و تشکلهای توده ای کارگری خود را داریم، باید حزب داشته باشیم. باید در برابر جبهه عظیم سرمایه داری، متحزب بود. این پیام محمد جراحی است و مهم است. جالب اینجاست که می بینیم که چگونه با کاری که محمد جراحی کرد، این گفتمان به راه افتاده است. بحث ها را حتما دنبال کرده اید. در میان فعالین کارگری بحث های

کارگری اجتماعا جلو آمده و به زبان اعتراض کل جامعه تبدیل شده است. محمد جراحی ها چهره ها و شخصیت های این جنبش هستند. محمد جراحی همانطور که خودش هم میگوید، آدم تنوریکی نیست، ولی ولی ضرورت زمانه و امروز جامعه را خوب تشخیص داد. او درست در شرایطی که بحث بر سر آلترناتیو برای رهایی از جهنم سرمایه داری است، بحث بر سر انتخاب سیاستی روشن و داشتن افق و چشم اندازی روشن هست. محمد جراحی گفت برای اینکه سوسیالیسم به پیروزی برسد، باید حزب داشت و حزب کمونیست کارگری ایران، حزب من است. و این حزب است که در مقابل جامعه راهکار دارد. و این یعنی جفت شدن محمد جراحی ها با این اوضاع سیاسی و مهم است و برای کل جامعه پیام دارد. به این اعتبار این موضوع يك اتفاق سیاسی مهم در اوضاع خطیر امروز است که دارد در مقابل جامعه راه نشان میدهد.

تابو شکنی

محمد جراحی در عین حال با این گفته ها تابو شکنی کرد و گفتمان حزبیت و ضرورت داشتن حزب را جلو آورد. و این جنبش ماست، جنبش کمونیسم کارگری است. جنبشی که همیشه تابو شکن بوده است. برای مثال ما از تعیین یابی چپ و حضور علنی فعالین کارگری چپ و رادیکال صحبت کردیم. عده ای به ما حمله کردند و گفتند امنیت اجازه نمیدهد و ممکن نیست. و می بینیم امروز چگونه صفی از رهبران رادیکال، چپ و کمونیست جلو آمده اند. رهبرانی که صرفا رهبران کارگری نیستند، بلکه رهبران سیاسی شناخته شده در سطح جامعه هستیم. ما در رابطه با کارگری که دستگیر شده بود، با اسم و رسم مشخص کارزار مبارزاتی به راه انداختیم- کارزار دفاع از محمود صالحی- به ما حمله کردند و گفتند

شخصیت محمد جراحی است. وقتی به زندگی محمد جراحی نگاه میکنیم، بر این حقیقت تاکید دارد که چگونه سوسیالیسم يك گرایش زنده و فعال در درون جنبش اعتراضی کارگری است. محمد جراحی ها بسیارند. طیف کارگران سوسیالیست، رادیکال و چپ و معترض بسیارند. محمد جراحی در آخرین سخنانش پیامی به همین طیف دارد. او میگوید که راه رهایی سوسیالیسم حزب است و باید حزب داشت. و آنوقت حزیش را انتخاب میکند. این پیام محمد جراحی به کارگران، به جنبش کارگری و به فعالین کارگری چپ و کمونیست است. او میگوید بدون حزب سوسیالیسم پیروز نمیشود. این سخنان مهر این زمانه را دارد. به عبارت روشنتر محمد جراحی در شرایطی این سخنان را میگوید که جنبش کارگری در چنین نقطه عطفی قرار دارد. در شرایطی که جنبش کارگری پیشروی های مهمی کرده و اعتراضات کارگری چنین گسترده است. در شرایطی که شعارهای اعتراض رادیکال، چپ و انسانی هر روز جلوتر آمده و به بیان اعتراض جامعه تبدیل شده است. در شرایطی که مضمون واقعی جنبش کارگری به اعتراض علیه سرمایه داری و علیه نابرابری تبدیل شده و این را در شعارهای اعتراضی و مبارزاتی هر روزه کارگر، معلم، بازنشسته و در تمام جامعه می بینیم. از جمله شعارهای؛ چون سفره تو رنگینه، سفره ما فقیره، اگر ما اینجا نبودیم، تو اون بالا نبودی، ملک نجومی تو ما را بی مسکن کرده، ثروتهای نجومی، فلاکت عمومی، یعنی مرگ بر سرمایه داری، و مستقیما سرمایه داری حاکم را به چالش میکشد. در چنین موقعیتی جنبش کارگری به مرکز ثقل مبارزات سیاسی کل جامعه تبدیل شده و نقش بسیار مهمی در سیر تحولات سیاسی جامعه پیدا کرده است. در چنین موقعیتی گفتمان های چپ و

خدمت همه شما سلام دارم. محمد جراحی در سیزدهم مهرماه جان باخت. جان باختن این عزیز را به خانواده و همه بستگانش، به شما که اینجا جمع شده اید تا یاد او را گرامی بدارید، به کارگران و به همگان تسلیت میگویم. یادش گرامی باد!

محمد جراحی يك چهره محبوب کارگری، يك کارگر کمونیست و رزمنده و کادر حزب کمونیست کارگری ایران بود.

از کودک کار تا فعال پرشور کمونیست

محمد جراحی وقتی از زندگی سخن میگوید، و از اینکه فقط سه سال داشته کار کرده تا کمک خرج خانواده باشد، و کودک کار بوده، میگوید من در زندگی خودم فهمیدم، تبعیض یعنی چه، نابرابری یعنی چه و سرمایه چه بر سر جامعه می آورد. و این چنین بود که سوسیالیست شدم. او توضیح میدهد و میگوید وقتی با چپ آشنا شدم، با مارکسیست آشنا شدم، پاسخ روشن را گرفتم. فهمیدم که راه ما، سوسیالیسم است. از همین مقطع است که از همان اوان جوانی به عنوان يك فعال کارگری کمونیست و چپ شروع به فعالیت کرد. شروع به متحد کردن و سازمان دادن کارگران در محافل چپ کرد. و به قول خودش شروع به آگاهگری در میان کارگران و نشان دادن ریشه های فقر و فلاکت در جامعه کرد. محمد جراحی يك پارچه شور بود. تمام زندگی اش سراسر از مبارزه بود. او حتی در بیدادگاه جمهوری اسلامی در مقابل بازوهای جنایتکار گفت؛ من از حق کارگر دفاع کردم، از حق انسانها دفاع کردم. از سوسیالیست دفاع کرده ام و مثل شما دزد و رانت خوار نبوده ام. او با این سخنان صحنه محاکمه اش را به صحنه محاکمه جمهوری اسلامی و رانت خوران و جنایتکارانش تبدیل کرد. این

برگزاری مراسم در گرامیداشت محمد جراحی



گفت؛ صحبت کردن در مورد محمد جراحی برایم سخت است، چرا که سالها است که او را می شناسم و بارها در شرایط متفاوتی با او حرف زده ام، وقتی در زندان بود و بعد از آن، و هنگامی که بیمار شد، محمد جراحی يك انسان مبارز، رزمنده و قوی بود که به همه ما درس شجاعت و آزادی داد. بعد از پخش فیلم کوتاهی از مراسم های گرامیداشت محمد جراحی، مینا احدی سخنرانی کرد. او در سخنرانی خود تاکید کرد که؛ جامعه ایران پسا خاسته و پاسخ يك حکومت ددمنش و قرون وسطایی را با تمام قامت خود و با کمونیزم میدهد. مینا احدی گفت، حکومت اسلامی ایران در همه عرصه ها از حکومت شکست خورده و در طول ۳۷ سال گذشته جنبشی در ایران شکل گرفته که پاسخ همه پلیدی ها و رذالت های حکومت اسلامی را با شفافیت و روشنی میدهد. جامعه ایران شخم خورده و شورشی عظیم در آن کشور در دفاع از انسانیت و مدنیت و حقوق انسانی در جریان است که با سرنگونی حکومت اسلامی آینده بسیار بهتری را برای همه مردم نوید میدهد. در این مراسم همه سخنرانان از مطرح شدن هویت تشکیلاتی محمد جراحی به عنوان کادر حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان يك نقطه عطف مهم در مبارزات کارگران و مردم ایران یاد کردند. مینا احدی

یافتن جنبش کارگری در ایران و اهمیت چهره های مهم جنبش کارگری سخنرانی کرد و گفت؛ ما در این مراسم سرود انترناسیونال را شنیدیم با تصویری از اعتراضات کارگران و مردم، این تصاویر مربوط به گذشته ها نیست، این تصاویر رزمنده و این پرچم های سرخ متعلق به امروز ایران است. جامعه ایران مبارزه میکند و رهبران کارگری اکنون نقش برجسته ای در این مبارزات بازی میکنند. پس از آن سخنرانی های جعفر عظیم زاده و محمود صالحی و آیت نیافر که در مراسم بخاک سپاری کارگر جان باخته محمد جراحی، ایراد شده بود، پخش شد. نسرین رمضانعلی در مورد جنبه هایی از زندگی محمد جراحی و صحبت هایی که با وی در طول چندین سال گذشته داشته است، صحبت کرد. نسرین رمضانعلی

جراحی و رهبران و فعالین کارگری که در چند سال اخیر در ایران جان باخته اند، آغاز شد.

سپس شهلا دانشفر در مورد زندگی و فعالیت های محمد جراحی سخنرانی کرد. شهلا دانشفر با اشاره به گسترش مبارزات کارگران و معلمان و جوانان علیه حکومت اسلامی ایران گفت؛ اگر در دوره ای چهره های سیاست در ایران ربط چندانی به مبارزات مردم و کارگران نداشتند، اکنون چهره های سیاست در ایران رهبران سرشناس و محبوب کارگری هستند، که مبارزات گسترش یابنده کارگران و مردم در ایران را تحت تاثیر قرار داده، و در همه عرصه ها سعی میکنند نقش موثر و رهبر داشته باشند. پس از آن فیلم کوتاهی از مراسم گرامیداشت محمد جراحی پخش شد و در ادامه نسان نودینیان در مورد گسترش

استکلم

روز جمعه ۱۳ اکتبر در محل پاتوق شهر استکلم، مراسم گرامیداشت کارگر مبارز محمد جراحی برگزار شد. در این مراسم که از طرف حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شده بود، ابتدا هرمز رها در صحبت کوتاهی که داشت به خواندن سرود انترناسیونال توسط همزمان و دوستان محمد جراحی در هنگام خاک سپاری این کارگر کمونیست اشاره کرد و ویدئو کلیپ مراسم خاکسپاری پخش گردید. سپس شرکت کنندگان به احترام این رهبر کارگری به پا خاسته و یک دقیقه سکوت کردند. پس از آن سپس شهلا دانشفر از طریق اسکایپ راجع به زندگی و مبارزه و چگونگی پیوستن محمد جراحی به حزب کمونیست کارگری سخنرانی کرد و در ادامه فیلم سخنرانی جعفر عظیم زاده و محمود صالحی از رهبران کارگری پخش گردید. در پایان پیامک بهاری به عضویت محمد جراحی و شروع روند گفتمان حزبی و ضرورت تحزب در میان کارگران اشاره کرد.

هرمز رها

کلن

روز شنبه ۱۴ اکتبر به دعوت واحد آلمان حزب کمونیست کارگری ایران مراسمی در شهر کلن آلمان به یاد محمد جراحی کادر حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد. مراسم با پخش سرود انترناسیونال و با يك دقیقه دست زدن به یاد محمد

تا سراغ دوستان قدیمی ام که بدلیل اینکه در زندان بودم و بیماری داشتم، مدتهاست به آنها سرزده ام، بروم و دستشان را بگیرم و می آورم توی این حزب و میگویم کجا هستید؟ بیاید عضو این حزب شوید. او با چنین امیلی از این حزب و زندگی اش صحبت میکرد. محمد جراحی چنین شخصیتی بود. از همین روست که میگویم محمد جراحی ضرورت زمانه را فهمید. او انسان بزرگی بود و حرف زدن با این انسان بزرگ بسیار شورانگیز بود. او از لحظات زندگیش میگفت و از اینکه چگونه زندگی اش را به سختی سپری کرده است. همانطور که اشاره کردم، تمام زندگی او پراز مبارزه بود. در زندان و در بیرون از زندان. بیانیه های مختلفی که از زندان علیه اعدا، برای آزادی زندانیان سیاسی، در اعتراض به وضع اسفبار زندانیان، در دفاع از حقوق کودک و به مناسبت هایی چون روز جهانی کارگر و روز جهانی زن در هر مورد دیگری که بیرون داده میشد، امضاء محمد جراحی را نیز پایش می دیدید. و دیدید که در برابر بازجوه های زندان چگونه ایستاد و کل این سیستم را به محاکمه کشید. در عین حال محمد جراحی کاری کرد که حقارت محافل منفردی که به ظاهر از کارگر و سوسیالیسم دفاع میکنند، اما وقتی يك کارگر عضو حزب میشود، آنها تقبیح میکنند، مقابل چشم همه گذاشته شود. پایان کار اینگونه محافل را نشان داد. به این معنا نیز تابو شکنی کرد و عقب ماندگی ها را نشان داد. محمد جراحی یکی از چهره های شاخص جنبش نوین کارگری بود. چهره هایی که دارد نشان میدهد که امروز جنبش کارگری ایران کجا ایستاده است. زنده باد محمد جراحی!

کمک مالی به حزب

علی از سوئد ۱۰ هزار کرون

**fb.com/
wpiran/**



مراسم بزرگداشت کارگر کمونیست و مبارز

محمد جراحی



در این برنامه همچنین
مروری خواهیم داشت
بر مبارزات کارگران در
یک سال اخیر.

ما از تمامی کمونیستها، آزادیخواهان
و مدافعان طبقه کارگر دعوت میکنیم
تا در این مراسم شرکت نمایند.

ما جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم مرگ فعالان کارگری همانند محمد جراحی و شاهرخ
زمانی می دانیم!

زمان: شنبه ۲۱ اکتبر ۲۰۱۷ (۲۹ مهر ماه ۱۳۹۶)

ساعت ۲ الی ۵ بعداز ظهر

مکان: نورث یورک سیویک سنتر، ۵۱۰۰ خیابان یانگ، سالن شماره ۱

Committee Room 1, 5100 Yonge St., North York, Ontario M2N 5V7

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته همکاری نیروهای چپ و کمونیست - تورنتو